



دختر

گزیده اشعار دومین دوره جشنواره ادبی مادرانه
با نام مقدس حضرت نرجس خاتون سلام الله علیها

۱۴۰۱



دوستان گرد هم کیایی ادبی مادرانه



گزیده اشعار دوستان گرد همی ادبی مادرانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ الْمَوْتَئِدَ وَالنَّجْمَ
وَالشَّجَرَةَ وَالنَّارَ وَالسَّيْفَ
وَالسَّيْفَ وَالسَّيْفَ



آرشیو متون فارسی و عربی
مؤسسه فرهنگی و آموزشی



فهرست عناوین

۴ مقدمه
۵ بیانیه هیئت داوران
۷-۸ تبسم رضازاده
۸-۹ قدرت الله شیرجری
۹-۱۰ الهام نجمی
۱۱ عاطفه جوشقانیان
۱۲-۱۳ اعظم صباغ خور
۱۳-۱۶ ابراهیم زمانی
۱۶-۱۷ زهرا صالحی
۱۷-۱۸ زهرا صالحی
۱۸-۱۹ فاطمه حبیبی
۱۹-۲۱ محمود حیدری
۲۱-۲۲ زهرا صالحی
۲۲-۲۳ مهدی همتی
۲۳-۲۴ حسینعلی عبدالرحیمیان
۲۴-۲۵ مرضیه سادات هاشمی
۲۵-۲۶ زهرا سلیمی
۲۶-۲۷ عباس جواهری رفیع
۲۷-۳۰ علی مهدوی نسب
۳۱-۳۲ ریحانه وطنخواه
۳۲-۳۵ زینب کریمی نیا
۳۵-۳۷ محسن کاویانی
۳۷-۴۰ سعید علامه (مجموعه رباعیات)
۴۰-۴۱ پروانه موجودی
۴۱-۴۳ سید محمد حسین آل مجتبی
۴۳-۴۴ حمید پیرمردیان
۴۵-۴۶ آرش پورعلیزاده
۴۶-۴۷ مصطفی توفیقی
۴۷-۴۸ سیداباالفضل مبارز
۴۸-۴۹ ریحانه وطنخواه



۴۹-۵۰	دانیال بهادرانی
۵۰-۵۲	ناصر دوستی
۵۲-۵۴	احمد رفیعی وردنجانی
۵۴-۵۷	احمد رفیعی وردنجانی
۵۸-۶۳	احمد رفیعی وردنجانی
۶۳-۶۴	فاطمه شفیعی
۶۴-۶۵	راضیه مظفری
۶۵-۶۶	مریم پیله ور
۶۶-۶۷	زهرا مزروعی
۶۷-۶۹	فرزانه شفیعی
۶۹-۷۰	احمد حیدری قرا
۷۰-۷۲	فائزه زرافشان
۷۲-۷۴	اطهره رضائی
۷۵-۷۶	عاطفه خرمی
۷۶-۷۷	مصطفی جلیلی نژاد
۷۷-۷۸	نصرت عابدی رئانی
۷۸-۸۱	ایوب پرند آور (مجموعه رباعیات)
۸۲	ایوب پرندآور
۸۳-۸۴	حسنعلی صغیرا
۸۴-۸۵	احمد ایرانی نسب
۸۶-۸۷	زهرا صرامی
۸۷-۸۸	امیر رسولی
۸۸-۹۰	امیر رسولی
۹۰-۹۱	محسن درویش هرندی
۹۱-۹۲	کریم بحرانی فرد
۹۳-۹۴	فاطمه حبیبی
۹۴-۹۵	عباس همتی
۹۶	زیبا درودگر
۹۷	عنوان جشنواره سال بعد

مقدمه

سنگ بنای جایزه ادبی مادرانه در راستای اهداف آستان مقدس امامزاده جعفرین الرضا علیه السلام و با بهره مندی از همکاری استادان و فرهیختگان ادب در سطح کشور و با رویکرد پاسداشت مقام مادر و گرامیداشت و زنده نگاهداشتن نام و مقام مادران اهل بیت علیهم السلام بعنوان بهترین الگوهای تربیتی برای مادران عصر حاضر گذاشته شد. این جایزه ادبی رسالت خود را در حوزه ادبیات با سرایش شعر آغاز نموده و در دوره های آتی رشته هایی چون داستان، متن ادبی، ترجمه، مقاله و خلاصه نویسی به آن افزوده خواهد شد. به امید آنکه ساحت مقدس مادر والامقام ایمان، خادمان ادب و فرهنگی توحیدی را مورد عنایت خاصه خویش قرار دهد.

در دومین دوره این رویداد ادبی نگاه به حضرت نرجس خاتون سلام الله علیها بعنوان مادری پاکدامن حائز اهمیت است مادری که از حیث تربیتی می تواند الگوی تمام عیار مادران عصری باشد که دامان پاکشان می تواند محل تربیت مردان و زنانی باشد که نسل جامعه مهدوی را تشکیل داده و هر یک سربازی برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند.

در این دوره نیز با دعوت از بزرگان در عرصه شعر و ادبیات و اساتید حوزه و دانشگاه همچون گذشته سعی شد تا ضمن ایجاد محیطی گرم و صمیمی از حضور حداکثری و گرم اساتید این حوزه بهره مند شده و بتوانیم به اهداف بزرگ خود مثل معرفی اسوه های تربیتی انسان متعالی، تولید محتوا مبتنی بر اهداف و ارائه در قالبهای ادبی، فرهنگی، هنری، اجتماعی، معرفی اسوه های تربیتی برای تحقق جامعه آرمانی در خدمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و بازخوانی فضیلت های فراموش شده در قالب پژوهش و تبیین حیات طیبه، مادران ائمه و مادران اولاد بلافصل ایشان در این مسیر جامه عمل بپوشیم.

قسمتی از بیانیه هیئت داوران

تعداد ۱۱۰ شاعر از ۲۸ استان کشور در مجموع ۲۴۰ اثر به دبیرخانه ارسال نمودند؛ آثار ارسالی تک تک بصورت کد گذاری شده به هیئت داوران ارائه شد و این هیئت پس از بررسی های فردی و جمعی با رعایت اصول تخصصی و عدالت بر اساس معیارهای مشخص شده از جمله زبان، صورخیال، اندیشه و ارتباط با موضوع و دیگر عناصر سنجش شعر در حوزه شعر و ادب ولایی با فرایند نمره گذاری و مشورت در نهایت اسامی برگزیدگان دومین گردهمایی مادرانه را به شرح زیر مشخص نمودند.

آرش پور علیزاده از رشت، امیر رسولی از زنجان، عباس همتی از البرز، عباس جواهری از قم، سید ابوالفضل مبارز از مشهد، مهدی همتی از تهران، ابراهیم زمانی از قم، فرزانه شفیعی و زهرا صالحی هر دو از اصفهان.

که ضمن تبریک به این عزیزان بزرگوار موفقیت روزافزونشان را در عرصه شعر و ادب این مرز و بوم از درگاه ایزد یکتا آرزومندیم.

به هر حال هیئت داوران با وجود تمام تلاششان در راستای احقاق حق و عدالت، تقصیرات و کوتاهی های احتمالی را بر خود مفروض می داند. در پایان با رعایت ادب و احترام هیئت داوران دومین گردهمایی مادرانه از تمامی شاعرانی که اقدام به ارسال آثارشان نمودند صمیمانه سپاسگزاری می نماید و برای تمامی این عزیزان پیروزی تندرستی و توفیق روزافزون از درگاه ایزد یکتا آرزومند است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَلَامٌ
وَرَوْحٌ مَّرْكُومٌ
بِرَعْرَعَةٍ
حَضْرَتِ
زَهْرَةَ رَضْوَانِهَا
عَلَيْهَا سَلَامٌ

هم صاحب قدر و کرم، هم مادر مهدی است
این ماه بانو مهر روز محشر مهدی است

منظومه‌ی اسرار صبح روشن‌اندیشان
خورشید دنیای حسن، تاج سر مهدی است

این نور منفک گشته از شبخانه قیصر
پروانه شمع ولایت مظهر مهدی است

دنیای پاکی مهد عصمت خواستگاه نور
عیسی‌ترین روح خدا در پیکر مهدی است

روشن‌ترین حجت دلیل روشن ایمان
تنها نه مادر روح حق در باور مهدی است

نرگس شدن را خوب می‌داند اسیری که
مست از شراب عسگری در ساغر مهدی است

هرگز عروس حضرت زهرا نخواهد شد
جز آنکه جاننش مست درک محضر مهدی است

مانوس لبهای ملیکا ذکر یا زهراست
وقتی به روی سینه مادر سر مهدی است

شعرم به پایان آمد و شب انتظاریهام
امیدوار روشنای اختر مهدی است

تبسم رضا زاده - ارومیه

عطر نجابت میتراود از نگاهش
باغ طرب انگیز گلها دادخواستش

می بارد از خورشید چشمانش ستاره
شب می شود روشن از آغوش پگاهش

ماه از خجالت پشت ابر تیره ماندست
از بس که نورانی ست روی ماه ماهش

حُسن جمالش طعنه بر سیمای گل زد
صد یوسف مصری شده در بند چاهش

اسرار حق را در وجود خویش دارد
رازی که روشن می نماید کوره راهش

او آخرین گنجینهء تاریخ عشق است
عشقی که داده در نگاه بنده جاهش

خاتون کاخ عصمت طاهاست "نرجس"
خیل غلامان اند یاران سپاهش

از گوهر ارزنده هم والاترست او
کوه طلاونقره هم گردیده کاهش

مادر نشاید غصهء فرزند ببند
دورست از ما دیدن اندوه و آهش

درجان شیعه ریشه دارد مثل دریا
زیرا که باشد ساحل دل زادگاهش

هر کس که مانند "گزی" شد بندهء او
گردد به روز حسرت وغم جان پناهش

قدرت اله شیرجری - اصفهان

نگاهت بود، بعد از خواب شیرینت تماشایی
چه «سُرَّ مَنْ رَأَى» بی داشت، اینگونه شکوفایی

تمنای کدامین عشق را در خاطرت جان داد؟
در آن لحظه، که می خواندت، نفس هایی مسیحایی

شکופا کرد در جانت، هزاران باغ نرگس را
بهشتی که تو را بخشید گل هایی به زیبایی

چه مضمون بلندی بود در آیاتِ چشمانت
که همراز خدا بودی، تو در اوقات تنهایی

برایت قاصدی آمد، دلت شوق زیارت داشت
که از تو حضرت خورشید می کرده پذیرایی

تمام راه را، طی کرده ای با حضرت مریم
به قلبت می نوازد عشق، ناقوس کلیسایی

نگاهت دید در آئینه ی جان، ابن زهرا را
برای «الْبَلَاءُ لِلْوَلَا» هایش شکیبایی

گلی از بین نرگس زارهای دامنت رویید
بهار از عطر او هر بار می گردد شناسایی

اگر چه چشم ها از دیدنش محروم و بی تابند
می آید صاحب دل ها، اثر دارد دعاهایی...

ترنم در ترنم، قطره قطره، می چکد باران
به جان خشک دنیا عاقبت آن ابرِ دریایی

الهام نجمی - کرچ

آکنده از ایمانی و از عشق سرشاری
باید دلت را دست این تقدیر بسپاری

ای دختر قیصر تو باید ساده تر باشی
قلب زمین می لرزد از آداب درباری

هرکس پیاده یا سواره رد شود از قصر
در جیب و در خورجین خشکش ابر می کاری

آماده شو تعبیر شد خوابت ملیکا جان
دیگر نمی گویم ملیکا، نرگسی! آری..

آنقدر دلتنگ حسن هستی که در دستت
تسبیحی از انگورهای عسگری داری

در را برای همسرت وا کن که دستت را
در دست های گرم آن خورشید بگذاری

تو حامل یاسینی و در انتظار او
آکنده از ایمانی و از عشق سرشاری

عاطفه جوشقانیان - قم

به گوشت خوانده مشتاقانه اسرار طهارت را
به رویت می گشاید این چنین باب هدایت را

چه کردی با گلستان دلت ای نازنین بانو؟
که پرورد آخرین گلدسته باغ امامت را

از آن روزی که پیمان بستنی و بر عهد خود ماندی
بجا آورده با لطفش خدا حق رفاقت را

تو در رؤیای خود دلبسته ماهی دل آرابی
کجا یک خواب آورده چنین وجد و بشارت را؟!

چه گفتی در دعای نیمه شب هایت که اینگونه
خدا تابانده بر قلب تو خورشید اجابت را؟

چه فرقی داشتی با دیگران ای دختر رومی؟!
ربودی از تمام دختران گوی سعادت را

نه کاخ قیصر روم است در شأن و مقام تو
نه دارد هیچ شاهی بر سرش تاج ارادت را

تو در گنجینه قلبت چراغ روشنی داری
به تو ارثیه داده مادر عیسی نجابت را

حکیمه گرچه خاتونی است بی مانند و یکدانه
ولی در حق تو ایراد کرده این عبارت را

همیشه جنگ سوغاتش سر و دست و شهادت نیست
اسیری با خودش آورده این دفعه کرامت را

عروس محفل پیغمبر اسلام و عیسانی
کجا مهریه می گیری به جز اذن شفاعت را؟

گره افتاده در کار زمین و آسمان بانو!
خدا بر تو ببخشد کاش این دوران غیبت را

اعظم صباغ خور - مشهد

اسیر خار ولی مثل گل معطر بود
گلی که تشنه ی پیوند با صنوبر بود

حکیمه ای که به فردا شدن می اندیشید
ملیکه ای که معمای قصر قیصر بود

کنیز نه ... بنویسید ماه بانویی
اسیر جاذبه ی آفتاب دیگر بود

به شب نشینی خورشید سامرا می رفت
به سوی آنچه که در طالع اش مقدر بود

بهشت فرش قدم های ساده اش می شد
بهشت با خبر از احترام مادر بود

و ناگهان خبری سبز مثل گل رویید
گلی که ناب ترین یادگار کوثر بود

رسید مزده که ایام غم نخواهد ماند
در آن سیاهی شب آسمان منور بود

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد
انیس و مونس شب های تار نرجس شد

به نام دلبر خوش قد و قامت نرجس
ردیف شد غزلی با قیامت نرجس

که سر به زیر ولی سربلند می آید
اسارت است شروع اصالت نرجس

چقدر رفته به زهرا شباهت زینب
چقدر رفته به زینب شهامت نرجس

عزیز حضرت مولاست مهدی موعود
کنیز حضرت زهراست حضرت نرجس

حسن شبیه حسن بوده است اما نه
جفای جعده کجا و نجابت نرجس ؟

به جای اشک دو رکعت نماز باران خواند
جوانه زد گل نرگس به حرمت نرجس

بهار منتظران بی خبر رسید از راه
شبیه معجزه ای با کرامت نرجس

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد
انیس و مونس شب های تار نرجس شد

پیاده آمده تا تک سوار ما باشد
قرار شد گل نرگس قرار ما باشد

امام صلح غزل پوش می رسد از راه
که مهربانی او ذوالفقار ما با شد

سپاه گیسوی او تا رها شود در باد
مسیح شانه به شانه کنار ما باشد

به قلب آینه ای کاش آه ننشیند
مباد زخمی گرد و غبار ما باشد

عجم قبیله ی نام آشنای عشق علیست
طلای حضرت سلمان عیار ما باشد

خدا کند که شکوفایی گل نرگس
طلوع تازه ای از روزگار ما باشد

خدا کند که بمیریم انتظارش را
و این نوشته ی سنگ مزار ما باشد :

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد
انیس و مونس شب های تار نرجس شد

ابراهیم زمانی - قم

آسیه، مریم، خدیجه، نور چشم کوثری
مثل این گلهای تو از گلهای عالم برتری

دستههای بسته ات حتی گواهی می دهند
در اسارت رو به رویت باز می گردد دری

عاشقانه می روی تا که بییوندی به نور
می شوی آیینه ی عشق امام عسگری

یار با یک گل جهانی را گلستان می کند
نرگس، این گل را تو در دامن خود می پروری

فاطمه در دو جهان با عشق می بالد به تو
روح و جانش، نور چشمش، مهدیش را مادری

قلب هر ذره در عالم هم به شادی می تپد
مادرانه نام او را تا به لب می آوری

توی تاریکی فرو رفته زمین و ناگهان
کعبه و خورشید و دنیا و طلوع دیگری..

زهرا صالحی - اصفهان

وقتی که در ذهنش گل زهرا تجسم می شود
نرگس به همراه جهان غرق تبسم می شود

مادر شده حتی خدا تبریک می گوید به او
دریای قلبش شادمان پر از تلاطم می شود

فرزند او دارد نشان از یازده نور خدا
می تابد آن خورشید و نور چشم مردم می شود

خوشبوترین گله‌ها، چنین دارند اذعان می کنند
با عطر مهدی عالمی غرق ترنم می شود

تنها به دنبالش دل آدم کجاها می رود
مشهد، نجف، کربلا، و زائر قم می شود

یکروز می آید، و بعد رنج‌های بی شمار
غم در میان ازدحام خنده‌ها گم می شود

چشم خمار عالمی خشکید بر در ساقیا
کی وقت سر برداشتن از آخرین خم می شود

زهرا صالحی - اصفهان

سلام ای حضرت نرگس، گل زیباتر از زیبا
سلام ای ساحل جاری شده در سینه ی دریا

سلام آغوش لبریز از شکوه دوستت دارم
سلام ای روشنی بخش دل تنهاتر از تنها

صدای بال پرواز پرستو در خیالی دور -
سکوت عابران عاشق سرگرم با رویا -

تویی تفسیر بارشهای مطبوع زمستانی
بهار از بارش چشم غزلخیز تو شد پیدا

نسیم غرق در لبخند های روشن گلها
که عطرت را خدا با دست خود پاشیده در هرجا

تویی که بی گمان نور حقیقت در دلت داری
از آن روزی که تو پیدا شدی روشن شده دنیا

فاطمه حبیبی - رشت

ای چاره درد و حسرت و تنهایی
ای باعث نور و شوکت و بینایی

من بنده پرگناه و درمانده، شما
هم صاحب عصر و یوسف زهرایی

پرورده نرجسی کرامت داری
امروز تویی که ناجی دنیایی

با خضری و با یونس و عیسیای مسیح
هر جای که میلت بکشد آنجایی

با قیصر روم هم قرابت داری
از ریشهٔ مریمی چنین آقایی

کم نیست مقام مادرت مهدی جان
صد شکر بزرگواری و مولایی

در عالم خواب دید آیندهٔ خود
فهمید که دیده میشود از جایی

مسرور به کابوس اسارت تن داد
تا روی دهد معجزهٔ زیبایی

با نام حسن شد آشنا در رؤیا
الگوی کمال و وصلتی رؤیایی

با خواندن توحید مسلمان گردید
خوشنود شد از ذکر چنین آوایی

در بیت امامت آمد و مادر شد
تکمیل نمود چرخهٔ شیدایی

گویند هزار و سیصد و چندی سال
هستی تو ولی به دیده ناپیدایی

میراث رسول مانده تنها و غریب
هر روز بگوش میرسد ذیغمایی

شرمنده دوباره دردها را گفتیم
خود باخبر از رنج و مصیبت‌هایی

باید که به فریاد ضعیفان بررسی
ای آنکه رثوف و پاک و خوش سیمایی

محمود حیدری - اصفهان

شب به شب با موی من در خواب بازی می کند
کودکی های خیالش، تاب بازی می کند

گردگیری می کند یا که مرور خاطرات؟
بازی است اینها که با اسباب بازی می کند

داخل سفره غذا کافی ست کم باشد مدام
جای صرف شام با بشقاب بازی می کند

مادر است آن ناجی پر شور دریای خیال
لحظه ای که کودکش با آب بازی می کند

مادر از قلاب بافی نانمان می داد و ما
فکر می کردیم با قلاب بازی می کند

زهره صالحی - اصفهان

بانام خالق عشق، یعنی خدای مادر
عالم صفا ندارد بی ماجرای مادر

بر چادر نمازش گلها دخیل بستند
باران نخواهد آمد بی ربنای مادر

هر دل که بی قرار از این فصل سرد دنیاست
آرام می شود با زنگ صدای مادر

شب زنده داری اش را پیغمبران ستودند
قربان جایگاه بی ادعای مادر

دیدم شهید میهن باخط خون نوشته
بعد از خدای عالم جانم فدای مادر

من راضی ام که صدبار جان از تنم درآید
یک بار هم نینم خاری به پای مادر

در عرصه ی قیامت آن روز حسرت خلق
یارب! مباد صوتِ واحسرتای مادر

فردا اگر بپرسند در توشه ات چه داری؟
گویم که هیچ آلا، شعری برای مادر...

مهدی همتی - باقر شهر تهران

گل شبنم چو بر آن نرگس تر بنشیند
چشم عالم به تماشای قمر بنشیند

دُر اشکت اگر افتد بر آن گونه ی ناز
عاشق زار تو هم خون به جگر بنشیند

غافل از خود شده و در تب و تاب است اکنون
دارد امید که عشقش به ثمر بنشیند

منم آن عاشق دل خسته که شد راه نشین
بهر دیدار تو در کوی و گذر بنشیند

شود آیا که فراهم بشود دیدن یار؟
مردم چشم من آنکه به نظر بنشیند

فخر قیصر همه آن است که در سامرا
نرگس از شوق پسر تا به سحر بنشیند

وقتی آن مهر ولایت بشود نور فشان
دارد امید که این دانه به بر بنشیند

جان آصف به فدایش اگر افتد مقبول
شرفش خاک ره او که به سر بنشیند

حسینعلی عبدالرحیمیان - جوشقان

تویی ملیکه ی کل جهان، ملیکه ی روم!
زنی رها شده از ننگ پادشاهی شوم

تو سوسنی وسط خارها نمیرویی
بیا که نور بکاری در این جهانِ سموم

ببین که نرگس نورت، چقدر شاد کند
دو چشم منتظر هر چهارده معصوم

کنیز آل علی بودن افتخارت شد
به پیشگاه تو حالا ملایکند خدوم

به کوکب و قمر و کهکشان بشارت داد
حضور تک پسرت را خدای علمِ نجوم

برای کشتنِ ابلیس ها دعا کن تا
ظهورِ حضرت او غصه را کند معدوم

مرضیه سادات هاشمی - معصومیه استان مرکزی

آن شاهزاده توی قصرش آرزو می کرد
مرد بزرگی را که دنیا جستجو می کرد

در لابلای خنده های تلخ درباری
با لهجه ای از درد با او گفتگو می کرد

خورشید عادت داشت دایم عطر نر گس را
از غنچه لبخند او هر روز بو می کرد

یک شب تمام باغ های سیب روییدند
خالق برایش از ازل اسرار رو می کرد

او مریمی دیگر برای اهل عالم بود
روحي مسيحاتر عروج از بطن او مي کرد

مردی که می امد اگر امروز یا فردا
چشمان ما را با حقیقت روبرو می کرد

زهرا سلیمی - قم

خدا در اوج شادی، گاه غم بخشید انسان را
در آغوش بهار انداخت سرمای زمستان را

یقین در تار و پود پيله ها پروانه خواهد شد
تحمل میکند هرکس مصیبتهای زندان را

به حکم البلاء للولای عشق تن داده
اگر شهزاده ای بر تن کند رخت کنیزان را

تو را در خواب، زهرا خواستگاری کرده از مریم
که حق داده است پیوند از ازل انجیل و قرآن را

عروس خاندان عصمتی آنگونه که خالق
گزیده از میان سوره های خویش رحمان را

تو راضیه، تو مرضیه، تو نرگس هستی و بی شک
گرفتی از خود زهرا کرامات فراوان را

سه شنبه عطر تو در جمکران می پیچد و جمعه
تحمل میکنی مانند ما اندوه هجران را

شبی از راه می آید سوار سبزپوش تو
کویر تشنه میفهمد از آن پس طعم باران را

عباس جواهری رفیع - قم

در شعاع نور اهل البیت شد او آفتاب
دامنش شد مأمن خورشید آل بوتراب

یک شبه حبُّ الحسن او را به فوق عرش برد
تا مقامش شد عروس حضرت ختمی مآب

در زمانی که بیابان بود تقدیر زمین
آسمان را با قدمش کرد لبریز از سحاب

قطره قطره رحمتش بارید و شد خیرکثیر
بحر شد تا که شود لایق برای دُرّ ناب

گشت نرجس تا ملائک خادم مُلکش شدند
گرچه او خود را کنیز فاطمه کرده خطاب

ظاهره بوده ست حتی سایه اش را کس ندید
گوئیا رخسار مهدی بود در پشت نقاب

در خور مدحش نشد تورات وانجیل و زبور
او که مادر شد برای وارث امّ الکتاب

محرم سّر سه باب الله بوده، مهر او
می شود باب الجنان اصلی یوم الحساب

با نگاهش ملک شیعه می شود آخر بهشت
می شود برپا دوباره نرجسیه در بهشت

امتداد شاخه ی پر برکت طوب شده
تا ابد تابنده با انوار پابرجا شده

حضرت عیسی غلام مهدی او می شود
پس کنیز او مُسلم مریم عذرا شده

بذر عصمت در زمین پاک، رویش می کند
دامنش شایسته ی ذریّه ی مولا شده

لفظ صدیقه که آمد در زیارت نامه اش
می دهد معنا که او هم جلوه ی زهرا شده

شأن او از بس تقرب داشت با آل رسول
انتخاب حضرت انسیه الحورا شده

شیعه ی اثنی عشر هستیم ما با هست او
با وجود او، وجود شیعیان معنا شده

بس که دارد روح والا زیر بار مدحتش
قامت صاحب قلم های مجرب تا شده

از بیان مدح او هر دعبلی شد بی زبان
لایق مدحش فقط باشد خود صاحب زمان

از زلال روح او روح مطهر آمده
آینه بر حضرت زهرا ی اطهر آمده

غنچه ای نشکفته بوده در میان خار روم
او برای وا شدن در باغ حیدر آمده

تشنه ی جام وصال حضرت حق بوده است
از سعادت در مسیر حوض کوثر آمده

او لیاقت داشته بین زنان عصر خویش
در تبار او اگر معصوم آخر آمده

می رسد روزی ندای مهدی اش بر گوش خلق
اهل عالم شیعه را مظلومیت سر آمده

اهل عالم مادر مظلومه ام را بد زدند
او فقط بر یاری جان پیمبر آمده

قلب مادر محسن شش ماهه اش بوده چرا
بی اجازه میخ، سمت قلب مادر آمده

با چه جرمی روبه روی کودک معصوم او
بر ضریح صورتش یک دست کافر آمده

چارده قرن است در هجر تو مادر خون جگر
ناله ی یک سوم سادات مانده پشت در

علی مهدوی نسب - قم

میان این همه بانو تو برگزیده شدی
به چشم مادر اقا، فقط تو دیده شدی
کسی نبود که شود در خوری مادرشان
دمید بر گل نرگس، تو، افریده شدی

به موج دریاها او خودش عصایت داد
میان بازار برده ها بهایت داد
چه یوسفانه عزیز دلش شدی بانو
هرآنچه خواستی از او در دعایت، داد

چه افتخار بزرگی عروس زهرایی
میان این همه قطره تویی که دریایی
به دامن تو نشانده خدا عزیزش را
وداده است به تو یک گل تماشایی

سرشته خاک تورا سرورزنان بودن
و دشت دامن پاک تو بی کران بودن
چگونه شد که چنین معتبر شدی و عزیز
و بوسه گاه لب منجی جهان بودن

برای عدل جهانی، برای چشم به راه
برای این شب تیره برای روز سیاه
برای آه یتیم و عدالتی که نبود
بگو به مهدی زهرا کند دوباره نگاه

به جان دختر روم و عروس ملک عرب
 تو را قسم که ببار ای نجابت باران
 بریز عطر گل نرگسی به دامن خاک
 وزود عدل خودت را به یک جهان برسان

ریحانه وطنخواه - اصفهان

شمیم مریمت از سوی یاس ها حس شد
 همین که چشم گشودی قرار نرگس شد

برای ساختن تخت پای بخت شما
 تمام عرش فرود آمد ومهندس شد

زبان نور تو راهرکسی نمی فهمید
 برات ماه وستاره انیس ومونس شد

بگو به ماه چه کردی که گوشه چشمت
 "ستاره ای بدرخشید وماه مجلس شد"

خدانخواست که آرامشت بهم بخورد
 به خواب ناز، فرشته، تو را مدرس شد

تو در گزینش لبخند انتخاب شدی
 پری وشان همه بودند، انتخاب شدی

میان این همه دلبر تو دلبر عشقی
میان این همه مادر تو مادر عشقی

مگر نبود به دنیا به غیر تو ماهی
مگر نبود بجز ماه عسکری شاهی

زمان برای تو کم، صاحب الزمان از تو
مکان برای تو کم، فارس المکان از تو

برای چیدن گل راه دور می ارزد
مسیر باد بیفتد به سورمی ارزد

اگر که جنگ بیفتد به خانه قیصر
همین که رد بشود چشم شور می ارزد

مهم نباشد اگر راه سخت و طولانیست
برای سرعت بالای نور می ارزد

شنید حضرت موسی که هاتفی می گفت
که پابرنه روی سوی طور می ارزد

اگر عروس تویی پس برای بردن تو
تمام هستی زهرا چه جور می ارزد

هزاربار اگر قصه تو خوانده شود
هزارویک بشود هم مرور می ارزد

اگر سرم برود در مسیر سا مَرّا
به پای دل بروم هم عبور می ارزد

همین که نقش تو را در کنار مادر دید
مسیح گریه کنان بود و ناگهان خندید

به دستهای نگاهش تورانشان می داد
که اوست مادر خوشبخت آخرین خورشید

میان دیرمسیحی و مسجد اسلام
برای چیدن گل ازلبت شده تردید

عزیز مریم و زهرا کدام یا هر دو
بگو خطر شده ایهام شرک یا توحید

چقدر سهم تواز این جهان کم و کوتاه
چقدر سهم تو بسیار از جهان امید

زمین به عشق مسیحات زردرنگ شده
به دور کعبه همه گوش هابه زنگ شده

وان یکاد بخوانید و شعر او گوید
چقدر قافیه امروز چشم تنگ شده

به احترام قدومش غزل بلند شده
چقدر شعرشما عالی وقشنگ شده

به قصد ندبه می آیم که باز دلتنگم
دعای بی فرجم سخت مثل سنگ شده

دعای مادری ات را از او دریغ نکن
درخت ریشه زده، حال وقت برگ شده

سلامت همه آفاق در طبابت اوست
جهان مریض گناه ست و رو به مرگ شده

اگر تو شازده ای پس کریم هم هستی
که این کنیز کمیتش دوباره لنگ شده

زینب کریمی نیا- کرمان

نامش چه بوده؟ عده ای در نام او ماندند
اصلاً چه فرقی میکند او را چه میخواندند؟

فرقی میان اسمِ نرجس با ملیکا نیست
خوشبویی گل ها که بندِ اسمِ آن ها نیست

ما رومی رومیم و در این شعر معلوم است
شاعر گدای خنده ی شهزاده ی روم است

این شعر، این حس، این قلم تقدیم تو بانو
این شعر نه ! جان و دلم تقدیم تو بانو

ای مادرِ خورشید یک جرعه نگاهم کن
آه ای صراطِ المستقیم سر به راهم کن

از نسلِ عیسایی و لبخندِ تو زهراییست
ای آسمان، هُرمِ نَفَسِ هایت مسیحایی ست

وقتی بیاید بارها زهرا به خواب تو
یعنی شده جانِ جهان بندِ جواب تو

شرحِ مسلمان گشتنت جامی پراز باده ست
ناقوسِ قلبِ عاشقانت را تکان داده ست

مارا میانِ لطفِ بی اندازه ات گم کن
ای از تبارِ حضرتِ مریم تبسم کن

ای شانِ مروارید ها، اصلاً به تنهایی
تو بهترینِ گویِ دنیایِ صدف هایی

فرزند ماهت منجی دنیاست میدانی
جنسِ دعایِ مادری گیراست میدانی

بانو دعا کن بازگردد ماهِ دلبدت
زیبا شود دنیا به یک لبخندِ فرزندت

یک روز میفهمم که دین یک قلبِ بی کینه ست
وقتی بیاید او که در آن سوی آئینه ست

می آید و در مسلکش جز مهربانی نیست
صلح جهانی معنی اش جنگ جهانی نیست...

محسن کاویانی - قم

در روم سر آمد زنان بودی تو
در عصمت و معرفت نشان بودی تو
وصفت به چهار خط ننگد، بانو
چون مادر صاحب الزمان بودی تو

سعید علامه - اصفهان

از رتبه در آسمان مکان داری تو
فرزند نه، صاحب الزمان داری تو
باید چه نوشت بابت اوصافت
صد راز مگو به شاعران داری تو

سعید علامه - اصفهان

روزی که به سامرا سفر میکردی
با فاطمه اوقات به سر میکردی
پیوسته به فکر انتقامش بودی
وقتی که به مهدیات نظر میکردی

سعید علامه - اصفهان

هر لحظه که احساس خطر میکردی
از کشف حجاب خود حذر می‌کردی
از شوق به وجد آمدی وقتی که
بر خط امام خود نظر می‌کردی
سعید علامه - اصفهان
انوار فروزان حقیقت با توست
معنای توسل و اجابت با توست
هر چند که از مسیحیانی، اما
خورشید فروزان امامت با توست

سعید علامه - اصفهان

انگار که شخصیتی دیگر میخواست
او همسری از نسل پیمبر میخواست
در خواب به انتظار خود پایان داد
این کار فقط عزت و باور میخواست

سعید علامه - اصفهان

از نسل حواریون و حق باور بود
در مرتبه‌اش نمونه‌ای دیگر بود
در منزلت‌ش همین سعادت کافی است
بر مهدی صاحب الزمان مادر بود

سعید علامه - اصفهان

از نور رُخت چراغ دین روشن شد
نرگس شدی و کویر هم گلشن شد
آن روز که مهدیات به دنیا آمد
هر لحظه دگر عاشقی کار من شد

سعید علامه - اصفهان

با خواندن حرزت گره از دل وا شد
باران باران دو چشم من دریا شد
هر وقت که نام مهدیات را بردم
عالم به قیام قائمت برپا شد

سعید علامه - اصفهان

گنجینه‌ی اسرار الهی از توست
 محبوب ترین مقام شاهی از توست
 تو نرگسی و مادر باران هستی
 این مرتبه‌ی لایتناهی از توست

سعید علامه - اصفهان

بانوی بیت عسگری شد دختر ایمان
 شد نرگس باغ جنان، خاتون گرفت عنوان

از انتخاب حضرت کوثر مشخص بود
 خواهد شد این محبوبه روزی مادر باران

بارید باران و خدا از عرش نازل کرد
 بر جان نرگس آیه آیه سوره انسان

عیسی تباری سامراء، را باز جان بخشید
 عطر گل نرگس صفا بخشید بر هر جان

خورشیدی از جنس ولا در دامنش گل کرد
 شد از ستاره دامن ناهید گلریزان

شد دامن مادر قرار حجت هستی
تفسیر الله و صمد شد، آیه ی برهان

حاجت به گفتن نیست روزی می شود هستی
در مقدم این نور دیده روضه رضوان

هر جمعه هستم ندبه خوان شاید به لطف عشق
از شرق هستی گل کند آن جلوه تابان

امید آن دارم که این جان پر از دردم
روزی به لطف گوشه چشمی شود درمان

ما را به جان مادرت زهرا(س) شفاعت کن
ای بهترین بهتران در عالم امکان

پروانه موجودی - اصفهان

برای از تو سرودن غزل درست شده
و از عصاره‌ی نامت عسل درست شده

قسم به عشق که عشقت همیشه پابرجاست
و عشق در دل من از ازل درست شده

فرشته مشتری خنده‌ی تو شد بانو
پس از تبسم زهرا زحل درست شده

خدا به سوی تو دعوت نموده بین اذان
اگر عبارت خیرالعمل درست شده

غزل به آخر خط می‌رسید بی‌نورت
همین که آمده‌ای راه‌حل درست شده

نوشتن از تو و این عشق کار عادی نیست
برای از تو سرودن غزل درست شده
اگر چه روح غزل بین شعر من جاری است
همیشه ساحت عشق از کلیشه‌ها عاری است

به پای مادر هستی گذاشتم دل را
بهشت را به همین چشم دیده‌ام این‌جا

چه حس خوب و قشنگی است بودنت مادر
که عطر یاسمنت مانده بر دلم مادر

نداشت قافیه شعر من و حواسم نیست
بگو که شعرتر از وصف و نام مادر چیست؟

به پاس مادریات عاشقانه می‌خوانم
به حکم قلب پس از این ترانه می‌خوانم

سید محمد حسین آل مجتبی - قم

لطف مادرها رسیده چون به نوکر بیشتر
غالباً هم می‌خورد این خانه‌ها در بیشتر

هر که بامش بیش برفش بیش اما رزق من
می‌شود با وسع کم چندین برابر بیشتر

حضرت صدیقه از او خواستگاری کرده است
پس لیاقت داشت از هر شخص دیگر بیشتر

او اسیری رفته با پای خودش چون دوست داشت
خانه این شاه را از کاخ قیصر بیشتر

حاصل کار تمام انبیا و اولیا
روی زانو روی دستش رفته منبر بیشتر

لحظه تکبیرة الحرام با یاد پسر
گفته چندین مرتبه الله اکبر بیشتر

از شلوغی ملائک محضر قنடاقه است
دور این گهواره میریزد اگر پر بیشتر

حس این فرزند و مادر را میان ایه ها
دیده ام در سوره یاسین و کوثر بیشتر

سامرا جای تشرف هاست چون آقای ما
مادری هست و به مادر میزند سر بیشتر

مسجد سهله به صحن حضرت نرجس رسید
عشق، انجا می شود با اسم مادر بیشتر

جمکران هم نذر این مادر پیاده میروند
از کنار دختر موسی بن جعفر بیشتر

حرف از فرزند و مادر می شود در روضه ها
می روم سمت رباب و سمت اصغر بیشتر

میزند قلب رباب و اهل خیمه تندتر
می رود این روضه وقتی رو به اخر بیشتر

این گلو را مانده ام خنجر بریده یا که هست
شعبه های تیر از پهنای حنجر بیشتر

حمید پورمردیان - قم

آمد به خواب با کمر خم، اشاره کرد
راوی خود گُل است به شبنم اشاره کرد

نوشید نرگس از لب زهرا(س)، شهادتین
آمد به آب چشمه‌ی زمزم اشاره کرد

مادر دوباره چادر خاکی به سر گذاشت
آمد به ماجرای مُحَرَّم اشاره کرد

خیل پیمبران اولوالعزم آمدند
تا حضرت مسیح به خاتم(ص) اشاره کرد

قیصر سوال کرد، صدق عروس را
خندید جبرئیل و به عالم اشاره کرد

جمع حواریون همگی شمعدان به دست
شمعون به چند آیه‌ی محکم اشاره کرد

از عهده‌ی تولد تو(عج) برنیامدند
روح القدس به حضرت مریم اشاره کرد

تقویم‌های کهنه نوشتند از ملال
آیین‌های زمانه به مرهم اشاره کرد

از راویان، حکایتِ شیخ صدوق، بس
تاریخ اگر به نام شما کم اشاره کرد

آرش پورعلیزاده - رشت

چه عطر نرگسی پیچیده در پیراهن یعقوب ما امشب
گمانم دسته‌ی گل داشته در خانه‌اش محبوب ما امشب

من از برق نگاه حضرت یعقوب دانستم کسی آمد
که بوی یوسف آوردست با خود ماه شهر آشوب ما امشب

مسیحی دختری دیدست در خوابش مسیحا را، چه دیداری!
که پایین آمده تا پیشوازش عیسی مصلوب ما امشب:

«سلامّ فیه حتی مطلع الفجر ای که خورشید جهان با توست!
سلامّ فیه حتی... ای که از تو یک جهان مجذوب ما امشب!»

چه عطر نرگسی پیچیده در پیراهن یعقوب ما امشب
گمانم دسته‌ی گل داشته در خانه‌اش محبوب ما امشب

نمی‌دانم نشان چیست این عطری که می‌آید، نمی‌دانم...
نمی‌دانم که رمزش چیست؟ رازش چیست حال خوب ما امشب؟

نوید روزگار بهتری دارد هوای بودنش این جا
هوای تازه‌ای، عطر گلی، آینده‌ای مطلوب ما امشب!...

مصطفی توفیقی - مشهد

ای راز باز گو شده در عطر یاس ها
مبهوت توست خاطر جمع حواس ها

جز گرمی دعای صمیمانه ی تو چیست
در مشت کودکانه ی ما نا سپاس ها

از قصر قیصر آمدی، ای کنز چون کنیز
کامل شده به لطف تو جنس جناس ها

تو مادر امام زمان تبسمی
در عصر بیقراری این التماس ها

بایدنوشت از چه کسی مهربان تری
باید چه گفت در دل تنگ قیاس ها

ما با دعای خیر شما ایستاده ایم
یک عمر پای بیرق اصل و اساس ها

ما از خدا نخواستیم آنچه خواستی
جا مانده ایم از تب این اقتباس ها

سخت است اگر که آه تو بگذارد عاقبت
در کاسه ی قنوت نمک ناشناس ها

سیدابالفضل مبارز - مشهد

جانمازش که باز شد دم صبح
دست خورشید رو به بالا رفت
عطر گلهای چادرش پیچید
خانه مان تا بهشت اعلی رفت
باز پیچید پچ مادر
سرو پاگوش بود عرش خدا
پهن شد زیر پای سجاده
آن بهشتی که بود فرش خدا
بعد پچ پچ نشست پیش پتو
با صدای قشنگ و آرامش
گفت پاشو که افتاب نشست
کم کمک روی پشت هر بامش
چارقل خواند کتری و مادر
چای دم کرد و بوی نان آمد
دست زبری میان سفره نشست
برزمین عطر آسمان آمد

هر زمانی که رنج های زیاد
برد از جان او قرارش را
ختم ام البنین گرفت و گریست
تابشوید زدل غبارش را
ریگ های برنج را برچید
باز مشغول ذکر گفتن بود
آیه ی نور خواند سمت غذا
باز با عشق گرم پختن بود
دختر روز های آن روزم
ارث او چادر نمازش شد
و شدم مادری شبیه خودش
عشق من عطر جانمازش شد

ریحانه وطنخواه- اصفهان

ملیکا بودم و امروز در این خانه خاتونم
منم دربند آزادی که از عشق تو مجنونم

من آری دختر قیصر، منم آئینه مریم
من از نسل حواریون عاشق _ دخت شمعونم

تو را در خواب شیرین دیده ام، تعبیر اعطینا
مرا دریاب از فرط فراق سخت مجنونم

تو را در بیت بیت مصحف انجیل می دیدم
منم شعری که بعد از دیدنت سرشار مضمونم

به صلابه کشیده چشم هایت بند بندم را
تو جریان داری ای معشوق، هر دم در دل خونم

دم عیسی چشمت، واژگون سازد جهانی را
که من نادیده از شوق نگاه تو دگرگونم

به احرام تو بستم دل، به دیدار تو قد قامت
منم پروانه ای در طوف چشمان تو محزونم

اسارت نقطه وصل من و معشوق، صدها شکر
من از بندی که پایانش، وصال توست ممنونم

دانیال بهادرانی - جهرم

زنی از جنس ملک رُتبه ی بس اعظم داشت
فاضله، عالمه، قدیسه، چه چیزی کم داشت؟!

زنی از ریشه ی شمعون و حواریّ مسیح
زن قدیسه، زنی که نسب از مریم داشت

زنی از طایفه ی روم و تبار قیصر
نفسش معجزه می کرد مسیحا داشت!

زنی از فرط زلالی نمی از کوثر بود
راه می رفت به زیر قدمش زمزم داشت

"عشق پیدا شد و آتش به دل و جانش زد"
قید حشمت زد و قصد نوه ی خاتم داشت

دست رد آینه بر سینه ی نامحرم زد
در کنارش چو مه عسکری اش محرم داشت

و دلش قرعه قسمت همه بر عشق زد و
رفت از سینه بدر هرچه که درد و غم داشت

گشت آرامش جانش نفس همنفسش
او به زخم دلش از هم نفسش مرهم داشت

از ملیکایی قصر و درم و مال گذشت
چه نیازی دگر او بر درم و درهم داشت

او کنیز پسر حضرت زهرا شد و بعد
فخر عالم شد و در سینه دلی خرم داشت

شد عروس پسر مادر آب این بانو
از شعف نرگس مستش به کفش شبنم داشت

مادر مهدی موعود شد و فخر زنان
مادر مهدی موعود شد و خوش دم داشت

مادر مهدی موعود ملیکای زنان
از ازل مرتبه ی سروری عالم داشت

ناصر دوستی - زنجان

همانگونه که در دربار، موسی، بار می آید
خدا وقتی بخواهد، مادر از دربار می آید

خدا وقتی که می خواهد گلستان می شود آتش
واز آتش دلی مشتاق تا گلزار می آید

خدا وقتی بخواه دختر آزاده ی قیصر
برای یاری اسلام پای کار می آید

محقق می شود رویای او پیداست آگاه است
پریشان از اسارت نه، به شوق یار می آید

ز قصر قیصری دل کنده، در راه است، بانویی
به شوق دلبری در خانه ی دلداری می آید

نباید خواند اسیرش چون خدا او را فراخوانده
به فرمان خدای خویش بی اجبار می آید

سبکبال از قفس بیرون زده ست و بال وا کرده
پر از شوق حرم دارد کبوتر وار می آید

به سوی نور می آید که خود نورآفرین باشد
برای رفتنِ شبهای پر تکرار می آید

بهشتی می شود یک عالم از یمن قدمهایش
عروس حضرت زهراست حوری وار می آید

گل نرگس شکوفا می شود روزی به زیبای
به سر شرح ملامتهای تلخ خار می آید

مشوش می کند خواب سنگماران دنیا را
یگانه انتظار هر دل بیدار می آید

دعای خوشه ها می گیرد و یک صبح رویایی
امیدِ مادرِ باران به گندمزار می آید

أُمید حضرت نرجس، برای یاری دینش
به دستش ذوالفقار حیدر کرار می آید

به پایان می رسد این شرح جانسوز فراق آخر
بیقین دارم که روزی لحظه ی دیدار می آید

احمد رفیعی وردنجانی - چهارمحال بختیاری

اگرچه دختری از قصر قیصری بانو
برای دین خداوند یاوری بانو

شبهه حضرت زهرا، ولی شناس شدی
که در مسیر خدا، یارِ حیدری بانو

کجا اریکه ی قیصر چنین توانی داشت
ز عشق یافته ای این توانگری بانو

به دست خالق بخشنده برگزیده شدی
که نور را تو به دنیا بیاوری بانو

تویی که همسر نوری و بعد مادر نور
شده ست سهم تو هم نورگستری بانو

بهشت لطف خدا آن توست وقتی که
عروس حضرت زهراى اطهرى بانو

دروذ حضرت نرجس، درود أم امام
ز ما به ساحت پاک و مقدس تو سلام

تو آمدی پسر ت منجى جهان باشد
تو آمدی پسر ت صاحب الزمان باشد

تو آمدی که نماند غریب مظلومی
تو آمدی پسر ت یار بی کسان باشد

تو آمدی که پس از هر سلام بر مهدی (عج)
همیشه نام تو هم ورد هر زبان باشد

تو آمدی که امانت به دست تو بدهند
تو آمدی پسر ت بر جهان، امان باشد

اگر چه هست به غیبت ولی به واسطه اش
برای خلق عنایات حق، عیان باشد

تو آمدی که حضور و ظهور فرزندت
برای پیکر رنجور دهر، جان باشد

درود مادرِ والا مقامِ ماهِ تمام
 ز ما به ساحتِ پاک و مقدس تو سلام

دوباره بر سر سجاده، در دعا مادر
 بخواه آمدنش را تو از خدا مادر

بخواه آمدنش را که سخت دلتنگیم
 از این زمانه ی لبریز از ریا مادر

دعا بکن که دعای تو مستجاب شود
 دعا بکن تو برای دعای ما مادر

دعا بکن، به دعای تو منتقم برسد
 برای خون شهیدان کربلا، مادر

دعا بکن که همه کائنات منتظرند
 شکوه آمدن مهدی تو را مادر

دعا بکن که مگر زودتر بیاید او
 جهان رها شود از جور اشقیا مادر

دعا بکن که بگیرد جهان مان آرام
 ز ما به ساحتِ پاک و مقدس تو سلام

تو آمدی که شود زاده ی تو نور نجات
تو آمدی پسرت روشنی دهد به حیات

به صبح آمدنش زندگی شود آغاز
خدا به لطف حضورش دهد به خلق، برات

به صبح آمدنش، وقتِ انتقام شود
شود به هر قدمش وعده های حق اثبات

تو آمدی که ز عطر تبسم پسرت
رسد برای زمین و زمان ما برکات

به ما همیشه نظر می کند، امام زمان
ولی چقدر غریب است بین ما، هیئات

تو مادرانه دعا کن برای ما، مادر
دعا بکن که نظر می کند خدا به دعوات

شود دعای تو منجر به صبح سبز قیام
ز ما به ساحت پاک و مقدس تو سلام

احمدرفیعی وردنجانی - چهارمحال بختیاری

السلام علیکِ یا زهرا (س)
 باز هم مادرانه ای دیگر
 حرف مادر که می شود باید
 گفت اول ز حضرت مادر

حضرتِ مادرِ ولایتِ دوست
 حضرتِ مادرِ علیِ پاور
 او که در راه عشق شیرینش
 ماند با جان خود در این سنگر

حضرتِ مادرِ پر از احساس
 حضرتِ مادرِ سخاوتمند
 او که بخشیده است در ره حق
 هستی اش را شبیه گردنبند

خانه اش ساده و صمیمی بود
 هیچ جایش نداشت پیرایه
 بود در لحظه ی دعا حتی
 قبل خانه، به فکر همسایه

مادری که درون این خانه
 مکتب عشق و سادگی دارد
 هرنگاهی که می کند از آن
 شورِ بارانِ مهر می بارد

مادری که مسیر حرکت او
جاده ی عشق، جاده ی نور است
خانه و خانواده اش با او
خانه و خانواده ی نور است

خانه اش مهدِ مهر آموزیست
مهربانیست درس این مکتب
جلوه ی بارز محبت اوست
مهربانیِ حضرت زینب(س)

مادری که نمونه ی دنیاست
شیوه اش در مسیر مادری اش
می شود تاهمیشه صحبت کرد
از مرامِ حسینِ پروری اش

مادری که پر از کرامت بود
کارهایش، سجیه اش، سخنش
مانده انگشت بر دهان عالم
از شکوه کرامتِ حسنش

هرکه گرد حریم او بوده
از کرامات او نشان دارد
جلوه ای از محبت او را
ام کلثوم مهربان دارد

مادری که زمانه را پر کرد
برکت لاله زار احساسش
شور آهنگ عشق می آید
از تب و تاب چرخ دستاسش

مادری که برای دین خدا
لحظه ای را ز پا نیفتاده
به همه مادران این دنیا
درس فرزند پروری داده

مادری که وجود او نور است
نور بوده ست و نور پرورده
پای دین، موقع فداکاری
هستی خویش را سپر کرده

گفت در مادرانه ها باید
از مقامات حضرت زهرا
گر چه هر قدر هم که گفته شود
هست چون قطره ای از این دریا

گفت باید از او که با نورش
همه عالم شده ست نورانی
مدد از او گرفته اند به عشق
همه ی مادران ایرانی

مادرانی که خوب می دانند
جلوه ی رحمت خدا زهراست
ورد لبهایشان به هرحالی
السلام علیک یا زهراست

مادرانی که هستی خود را
در دل روضه ها صفا دادند
قلب خود را ز عشق پر کردند
عشق با شیر خود به ما دادند

شعر تا مادرانه شد قلبم
یاد ایثار مادران افتاد
مادرانی که خانه تنها نه
یک جهان را نموده اند آباد

مادرانی که در دل آنها
لحظه لحظه محبت زهراست
چقدر مثل حضرت زهرا(س)
مادری های مادر شهداست

هستی اش مثل حضرت زهرا(س)
از درود خدا معطر شد
از مریدان حضرت زهراست
مادری که شهید پرور شد

مادرانی که بچه هاشان را
جان فدایِ حسین نامیدند
با نظر سوی کربلا هر بار
روی ماه حسین را دیدند

می شود مثل مادر شهدا
مادری کرد و خانه داری کرد
می شود اهل بیت را هر دم
با قدمهای خیر یاری کرد

می شود یاور امام زمان (عج)
مادری با نثار فرزندش
همه فرزندها فدایش باد
همه عالم فدای لبخندش

می شود دست مادران باشد
سهم رویایی بهشت همه
بچه ها عاقبت به خیر شوند
خیر باشد به سرنوشت همه

می شود یاری امام زمان (عج)
بیشتر سهمِ مادران باشد
کودکی که به عشق پروردند
یاور صاحب الزمان (عج) باشد

مهربانیست کار هر مادر
مادری که فرشته ی دنیاست
جمله ی (دوست دارم مادر)
بهترین دلنوشته ی دنیاست

احمد رفیعی وردنجانی - چهارم حال بختیاری

بلند اقبال چندین آستان، چندین جهانی تو
بگو شهزاده، خورشید کدامین آسمانی تو

کدام آیین، غم های تو را در سینه اش جا داد
بگو سوز کدامین ناله از چند امتحانی تو

کجای قصر هدهد از فرازِ غصّه ات پر زد
که چه چه می زند بلبل، بگوید بوستانی تو

غزل از دامنّت گلبوته های یاس می چیند
خوشا حال من امشب چون فروغِ کهکشانی تو

هوای آفتابی گرم را دارد دلم این بار
شب ام آرام می گیرد ببیند مهر بانی تو

چه عطری می وُزد وقتی گلی خورشید می تابد
شمیم نرگس و یاسی کران تا بیکرانی تو

سحر با بویت آهنگِ خدا می ریخت در شعرم
چه ترکیببست وقتی هم گلی هم گل ستانی تو

خوشا وقتِ ظهورِ نور، رخت از ماه تن کردن
چه تعبیری از این بهتر ملیکای زمانی تو

فاطمه شفیعی - اصفهان

میکارم آری! غنچه ها را روی گیسویم
مانند گل های تراس خانه خوش رویم!

بر نسل های بعدی ام تاثیر خواهم داشت
وقتی برای دخترانم قصه میگویم

گهواره هرشب ذکر میگوید به جای من
می یابم اینگونه خدایی را که میجویم

هرچند مادر هستم اما موقع بازی
مانند دخترچه هایم پرهیاهویم

لبخندهایم برف ها را آب خواهد کرد
در زندگی وقتی که خورشید است الگویم

گاهی که روح خسته باشد، خوب میدانم
تسبیح های حضرت زهراست(س)، نیرویم

دنیا اگرچه تلخ، شیرین میکنم آن را
با جرعه ای از چای داغ قندپهلویم

راضیه مظفری - قم

زن با هزار رازِ مگو در سر آمده
زن در جوابِ خطبه‌ی پیغمبر آمده

بانوی قصرِ قیصرِ رومی چه صرف داشت
کاینگونه در مقام کنیزی درآمده؟

روشن شد از شراره‌ی نامِ شهادتین
شمع حواریون به صفِ حیدر آمده

این آفتابِ کیست که اینگونه تشنه‌لب
با حضرتِ بتول، لبِ کوثر آمده

شکرِ خدا، نگینِ سلیمانِ خاتمت
از دیولاخِ کفر به انگشتر آمده

این نقل‌ها نه از سندِ شیخ طوسی است
روح‌القدس از عهده‌ی وصفات برآمده

پیچیده عطرِ حضرت مریم در این غزل
نامِ تو آن گل است که در دفتر آمده

مریم پبله ور - رشت

اگر چه گستره خَلق واژه بسیار است
سرودن از تو برایم همیشه دشوار است

سلام آنکه به لطفش همیشه مدبونم
سلام آنکه به مهرش دلم بدهکار است

تو کعبه ای و دلم سالهاست از سر شوق
چو موج حلقه، به طوف غمت گرفتار است

سلام حضرت مادر سلام حضرت عشق
توئی که نام بلندت نگین گفتار است

به زیر پای تو جاری است سلسبیل بهشت
دعات حکم خلاصی از آتش نار است

به پیش چشم شدی ذره ذره آب چو شمع
سخای چون تو کریمی چه جای انکار است

همیشه عاشق گلهای چادرت هستم
که نقش باغ بهشت است و عطر گلزار است

زهرا مزروعی - اصفهان

خدایی که به خُلق خوش نوشته فعل خِلقَت را
زمان آفرینش می کند خَلق این حکایت را

برای هرکسی در روز اول، در پی نقشی ست
تو را می آفریند تا بسازی این روایت را

تویی که از تبار حضرت عیسی و شمعونی
تویی که مثل مریم با خودت داری نجابت را

تویی که هر سحر خورشید رُم از دیدن رویت
به جا می آورد یک بار دیگر شُکر نعمت را

ملیکا، خمط، صیقل، یاس، سوسن، حضرت نرگس
کلام از گفتن نام تو می یابد بلاغت را

چه شد که وقت عقدت پایه های تخت لرزیدند
چه شد که بر دهان دنیا گرفت انگشت حیرت را؟

چه دیدی در میان خواب بانوجان، که بعد از آن
به روی تو گشوده آسمان درهای رحمت را؟

گمانم کاخ رم مثل مدائن تا تنش لرزید
به خود آمد بفهمد ماجرای این حقیقت را

تو را ختم زُسل از حضرت شمعون برای عشق
طلب کرد و به نامت کرد دریای کرامت را

نشان شاهزاده بودن از آن زمان این است:
که زهرا بر سرت بنشانده تاجی از شفاعت را

میان برده هایی و دلت قرص است چون یوسف
می یابی بعد از این بازار، یعقوب عزیزت را

در آغوش گل سرخی شکوفا می شود بانو
مسیح تازه ای که خوب می داند عدالت را

به تو می آید این مادر شدن، آری مبارک باد
جهان باید ببینید مهدیت را، شوق و مهّرت را

تو هم چشم انتظاری مثل ما تا عصر یک جمعه
بگویی مهدی ام آمد، بگویی این بشارت را

به گوشم قصه ات را مادرم از بچگی خوانده
که من از تو بخوادم در جوانی راه طاعت را

فرزانه شفیعی - اصفهان

سحرازآینه اش بیخبرنخواهد بود
به کوی او ره شب را گذرنخواهد بود

چه نسبتی است میان ستاره و خورشید
به یمن آن دگرازشب اثرنخواهد بود

رسالتی که محول شده به ابن بانو
نصیب دخترشاهی دگرنخواهد بود

به خانواده موعود عروس آمده است
صداق آن جزصبح ظفرنخواهد بود

عروس فاطمه بودن! چه نیک مرتبه ای!
سفیدبختی ازاین بیشترنخواهد بود

به مهرمادری اش قصرنورساخته است
که مالکش به جزآن گل پسرخواهد بود

پسر زطالع مادرطلوع خواهد کرد
بجا زیرتواش آثارشرنخواهد بود

دعا کنید بیاید کسی که ازقدمش
تبرکات جهان مختصرنخواهد بود

احمد حیدری قرا - مشهد

گرفته در بغل یک شاخه ی نازک انارش را
شبیبه مادری که کودکش را، نوبهارش را

نسیم از چارسو می آید و سرشاخه ها تُردند
" خدایا حفظ کن از باد و باران، برگ و بارش را

برایش آرزوی سیر در هفت آسمان دارم
مبادا خم کند طوفان دوران شاخسارش را "

خیالی سبز در سر دارد این مادر که می بیند
میان خنده ی تاک جوان دار و ندارش را

ورق زد خاطرات تازه اش را باد، ای بیداد!
نشد پنهان کند آخر نگاه داغدارش را

زمین چرخید، خانه دشت ماتم شد، زنی خم شد
که با اشک از نگین سرخ، برگیرد غبارش را

از آه لای لایش دشت های لاله می روید
زنی که بر جگر دارد غم ایل و تبارش را

چه خواهد کرد کبریت غمش با هیزم دنیا
شبی که بشکند این آتش زخمی حصارش را

شبی که سیلی اش بر صورت ظلمت فرود آید
شبی که رو کند خورشیدهای سر به دارش را

چه حیران، شقشقیه خواندنش را برگ ها دیدند
چه زیبا کربلایی کرد زن، دور و کنارش را

خیال است و به دوش باد چون فرش سلیمان است
که با خود می برد هر جا که می خواهد سوارش را

منم آن مادر شیدا دل و هنگامه ی ظهر است
وداعی سبز میگویم حیات و گل انارش را

وضویم آب بر آتش، وضویم نورباران است
دلم گرم است، دنیا باز می یابد قرارش را

به مسجد می روم با دختران کوچکم آرام
و "کازم زاده" می گوید اذان انتظارش را

فائزه زرافشان - میبد

دخترشاهزاده ای از روم
از کرامات هر زمان باشد
این که فرقی ندارد آن بانو
مال هر جای این جهان باشد

نسبش می رسد به چشمه و ماه
او که تقدیر روشنی دارد
سادگی در مرام او هرچند
قصرسبز و مزینی دارد

هم ملوکانه هم ملیکانه
هم در آئینه ها تماشایی
دشت نرگس شکفته در چشمش
مادرش زاده ای مسیحایی

باغ انگور عسکری گل کرد
در طلوع بلند رویایش
خواب خورشید سامرا را دید
بعد از آن شد قشنگ، دنیایش

شرح این عاشقانه طولانی است
آسمان در زمین نمی گنجد
شان دوشیزه ای مکرم و ماه
در کلامی وزین نمی گنجد

محکم و مستند اگر باشد
اصل این ماجرا نجابت اوست
او که جان دوازده ماه است
آخرین حجت از علامت اوست

نقل و ناقوس و نامه و انجیل
با اذان رود خطبه جاری شد
نوعروس عزیز زهرا بعد
وارث زخمهای کاری شد

مادری صبح و صیحه ی باران
مادر و السمائی و والمیزان
مادر "جائ نصر من ربک"
مادر بهترین ابر انسان

آن که احیاکننده عشق است
 نبض تند و تپنده عشق است
 لا اله الا الله العشق
 هر که با اوست بنده عشق است

بعد از او نور در جهان جاری است
 عشق یک انتخاب اجباری است
 او که اعجاز سبز لبخندش
 فصل پایان هر گرفتاری است

در روایات آمده یک روز
 بی گمان آن سوار می آید
 سر هر کوچه سرو می کارد
 در زمستان بهار می آید

مادرانه بخوان به نام پسر
 آیه های زلال کوثر را
 اوشکوهی دوباره خواد داد
 نام عین الیقین مادر را

اطهره رضائی - آران و بیدگل

خواب میدیدم که روزی میروم تا آسمان ها
با نسیمی آشنا تا سرزمین مهربان ها

خواب می دیدم پر از لبخند، چشمانم که وا شد
می روم تا مشرق دنیا به سمت بیکرانها

میگیریم از تمام بی پناهی های قصرم
در پناه مهربان و ساده آن سایه بان ها

اتفاق تازه ای افتاده بود انگار در من
با من رومی چه می گویند این بانگ اذان ها؟!

سفره ای شرقی برایم پهن شد سبز و صمیمی
پس که خوبند و لطیفند و عزیزاین میزبان ها
باز شد آغوش مسجدها، کلیسا جای من نیست
آشنایم میکنند آرام با اسلام آنها

داغ شد اعماق قلبم، چیست این احساس تازه
گر گرفت انگار در چشمان من آتشفشانها

ناگهان عاشق شدم، در چشم مردم مژده ای بود!
می رسد روزی قرار سینه ات آرام جان ها

تو ملیکا نیستی!... من کیستم؟ حیرانم اما
غرق نرگس می شود روزی تمام بوستان‌ها

خنده ای شیرین به لبهای زمین می آید آن‌روز
جمکرانی می شود حال و هوای کهکشان‌ها

عاطفه خرمی - قم

چه عزت‌یست ز نامت کلام موزون را
که با دعای تو شاعر گرفته مضمون را...

تو گنج وادی رومی دلیل آن این است
که در وجود تو حق داده دُرّ مکنون را

ملیکه ای که ز بطن تو منجی آمده است...
به افتخار رساندی تو نسل شمعون را...

برای آمدن تو به خانه ی موعود...
رسانده شوق وصال حکیمه خاتون را...

به صبح روز قیامت ز لطف مادری ات...
به ازدحام ببینی تو خلق مدیون را...

تو مادر پسری گشته ای که آمدنش...
به عدل و داد رساند جهان مفتون را....

دعا کنید بینم به حق داغ علی
گرفته حق خود و انتقام آن خون را....

دعا کنید بینم طلوع صبح ظهور
کشد ز خاک و زند سیلی آن دو ملعون را....

مصطفی جلیلی نژاد - مشهد

هزاران حرف ناگفته درون چشم مادر بود
نماز صبح بارانش پر از گلوآژه ی تر بود

پناه چادرش چتری به رنگ سبز باور داشت
مسیرعطر دامانش پر از گل‌های پر پر بود

در آن تسبیح زیبایش نشسته بذر صد نرگس
برای رویش سبزش نسیمی روح پرور بود

قنوتش مختصر اما دعایش ذکر یا مهدی
تمام لحظه ی آخر نگاهش خیره بر در بود

شنیدم شعر حافظ را حضوری گر همی خواهی. ...
بخوان تا آخر آن را شبیه کار مادر بود

چه روشن می کند امروز چراغ راه فردا را
وما ادراک مادر را زمانی که میسر بود

ثواب انتظار و عشق ندا وقتی برابر شد
که تعیین زمان آن به دست حیّ داور بود

نصرت عابدی رنانی - اصفهان

باید که چو شمشاد بیاید نرجس
در ذهن زمین شاد بیاید نرجس
با لطف امام عسکری یک روزی
از روم به بغداد بیاید نرجس

ایوب پرند آور - جهرم

آرام نبود، عشق، آرامش کرد
عیسی به نگاه، خوش سرانجامش کرد
بعد از مریم ملیکه ای داشت مسیح
تقدیم به پیغمبر اسلامش کرد

ایوب پرند آور - جهرم

از عشق زدند آتشی برجانش
رفتند فرشتگان همه قربانش
یک نیمه مسیحیت و نیمه اسلام
عیسی و محمدند پشتیبانش

ایوب پرند آور - جهرم

از هر طرفی رحمت رحمان آمد
از سمت بهشت، روح و ریحان آمد
عیسی و حواریون و مریم دیدند
انجیل کنار رفت و قرآن آمد

ایوب پرند آور - جهرم

از خاک زمین درآمد و طوبا شد
با نام امام عسکری معنا شد
آن دختر چشم های مریم بی بی
دیدي که کنیز حضرت زهرا شد؟

ایوب پرند آور - جهرم

دل در دل آسمان بالا دارد
جا در دل مومنین دنیا دارد

از بین تمام غنچه گل ها، نرگس
در قلب امام عسکری جا دارد

ایوب پرند آور - جهرم

شد رایحه ی گلاب، نرجس خاتون
آیینه ی در حجاب، نرجس خاتون
آن دختر منظومه شمسی قمری
شد مادر آفتاب، نرجس خاتون

ایوب پرند آور - جهرم

یک باغ بهار بی خزان می بینم
گل های بنفش و ارغوان می بینم
آن عصمت آسمانی مریم را
در مادر صاحب الزمان می بینم

ایوب پرند آور - جهرم

آنان که به نام عشق، دل می بازند
دل را به محبت خدا می سازند
ای دختر خوشبوی مسیحا، نرجس
اسلام و مسیحیت به تو می نازند

ایوب پرند آور - جهرم

در سایه ی باغ آسمان باشی تو
خوش نام ترین نام جهان باشی تو
از چشم مسیح آمدی روی زمین
تا مادر صاحب الزمان باشی تو

ایوب پرند آور - جهرم

خوشبویی قلب مومنان ادرکنی
بانوی معطر جهان ادرکنی
بستیم دخیل بر ضریحت بی بی
ای مادر صاحب الزمان ادرکنی

ایوب پرند آور - جهرم

گوشه ی بال ملایک میخورد بر بال تو
عطر نرگس میچکد از ترمه های شال تو

ناز پاهای تو را خاک زمین قابل نبود
حلقه ی چشمان حوران میشود خلخال تو

هم نشینت غیر زنهای بهشت آگین نبود
مریم و حوا و هاجر گرم استقبال تو

چشمهای خاکی ما لایق دیدار نیست
چشمی از خورشید باید وقت استهلال تو

مادر خورشیدی و ما ذره ی خورشید پس
ای خوشا بر حال ما و ای خوشا بر حال تو

جمعه ی سبز ظهورش، روزگاری میشود
عیدی هر سال ما و عیدی هر سال تو

بی گمان غیر از فرج چیزی ندارد در دلش
بقچه ی آمال ما و بقچه ی آمال تو

داده ای از جمکران تا سهله را دل دست او
میدود از جمکران تا سهله دل دنبال تو

ایوب پرند آور - جهرم

گل زیبای عقیقان جهان دانی کیست
همسر عسکری آن نور عیان دانی کیست؟
مادر شمس فروزان زمان دانی کیست؟
گوهر بحر و بر رفعت و شان دانی کیست؟
گل بی خوار جهان نرجس نیکو سیر است

نرجس آن مادر والا گوهر حجت حق
نرجس آن کو که بُدین رفعت والاش به حق
نرجس آن بانوی با رفعت و نور مطلق
نرجس آن کو شده بر آل بیغمبر ملحق

پیرو راه امامان ز شبیر و شبر است

ای تورا داده خد مهدی موعود پسر
خوش تو را تاج شرف هست ز معبود به سر
دارد او بر همه آفاق ز اکرام اثر
مولدش نیمه ی شعبان به جهان گشت خبر

که ز نرگس گل زیبا همه را تاج سر است

لوحش آله که جهان همچو بهشت است عیان
چه بهشتی که بود نور خدا ساتر از آن
ز چنین مادر و فرزند ز پیدا و نهان
نور حق است فضا را ز کران تا به کران

بر جهان نرجس از این نور هدی مفتخر است

بر جهان آنچه رسد از کرم مهدی اوست
متنعم دو جهان از نعم مهدی اوست
ژاله بر دشت چو بارد ز یم مهدی اوست
فیض مطلق به جهانی ز دم مهدی اوست

روز و شب بر فرجش خون به دل و دیده تر است

حسنعلی صغیرا - اصفهان

سلام حضرت مریم، سلام حضرت حوا
سلام حضرت آسیه و خدیجهی کبری
به قدر قطرهی باران و قطرهی قطرهی دریا
سلام عالمیان بر عروس حضرت زهرا

عروس فاطمه و بوتراب، حضرت نرجس

چگونه مدح کنم مادر امام زمان را
هزار بار بشویم به عطر و مشک دهان را
مگر بیان کنم این آسمان فوق بیان را
که نام حضرت نرجس بهار کرده خزان را

به قلب شبزده ها آفتاب، حضرت نرجس

تویی ملیکه‌ی عالم که عشق شد هنر تو
شکوفه‌های بهشتی‌ست تاج روی سر تو
کریمه ای و خلائق گدای پشت در تو
عفیغه ای و همیشه خداست در نظر تو

به لطف توست دعا مستجاب، حضرت نرجس

تویی که بانوی صبر و عفاف و حجب و حیایی
تویی که آیه‌ی حقی، تویی که روح دعایی
تو مادری و همیشه به فکر عزت مایی
تویی که راهنمای مسیر سمت خدایی

به پرسش دل شیعه، جواب حضرت نرجس

تویی که مادر باران شدی و علت رحمت
امید پنجره‌ها رفته پشت پرده‌ی غیبت
تویی که نور دمیدی به ما در این شب ظلمت
ز دامن تو شکوفا شده شکوفه‌ی امت

و بر نگین ولایت رکاب، حضرت نرجس

احمد ایرانی نسب - ساری

نپرس نامم را تیره و نشانم را
که مهر کرده رسیدن به او دهانم را

اگر چه دختر شمعون حواری عیسی م
ولی نپرس از این قافله نشانم را

زمین روم به شوق نگاه او لرزید
خدا به راه من آورد آسمانم را

چه عطر یاسی در خواب های من پیچید
چطور پنهان کردم غم نهانم را

بریدم از قصر و با اسیرها رفتم
بریدم مزده موعود تا عنانم را

مسیح آمده انگار باز روی زمین
شبيه سوسن وا می کند زبانم را

شبيه مادر موسی م، رود نیل کجاست؟
فراق سوخته تا عمق استخوانم را

بین که ارزش مادر چقدر محترم است
که خوانده بود به بغداد کاروانم را

مسیح پشت سر او نماز می خواند
بخوان که گفته در انجیل داستا نم را

زهرا صرامی - اصفهان

نبوده مثل تو با هیچ زن، اقبال از این خوشتر
نیفتاده است بخت از این نکوتر، فال از این خوشتر

اسیری که عروس بیت وحی و نور می گردد
کسی را نیست مانند تو حسب الحال از این خوشتر

نبوده جز تو ای پروانه ی از پیله آسوده
کسی در آسمان وا کرده باشد بال از این خوشتر

چه تقدیری که در آن قصر هم باید به هم ریزد
نبوده سرنوشت هیچ قیل و قال از این خوشتر

رسید از راه پیکی، نامه ای از نور در دستش
نداده پیش از اینت، دست، شور و حال از این خوشتر

عروس خانه ی رنگین کمان و مهر خواهی شد
کدام اکرام از این بهتر؟ کدام اجلال از این خوشتر؟

به جز در داستان تو ندیدم یک مسیحی که
گره خورده است با پیغمبر و با آل از این خوشتر

رهایی از شبِ ما دست فرزندِ تو خواهد بود
نصیبِ ماست با او روز و ماه و سال از این خوشتر

نصیبِ ماست با عطر نگاه چشم گیرایش
هر آنچه لحظه ی با عشق مالامال، از این خوشتر

نه اینکه حد تو باشد تو ای تفصیل نور، اما
نمی شد گفت شعری با چنین اجمال، از این خوشتر

امیر رسولی - زنجان

ای گره خورده به نام تو بهاری بودن
ای برازنده عنوان تو جاری بودن
ای در اندازه ماهِ شبِ تاری بودن
پس مسلمان شدن و پیش، نصاری بودن

جامه ای بود که بر قامتِ تو دوخته شد
در دلت آتشی از عشق برافروخته شد

غبطه ی هر چه فرشته شده بود آن جامه
ای که " منعوته " تو را خوانده زیارتنامه
نگران بود نگاهت وسط هنگامه
نور شد چشم تو از دیدن متن نامه

واژه هایش عربی بود، ولی فهمیدی
خواب بود آنچه از این پیش، به چشمت دیدی

شد نصیب تو رقم خوردن تقدیری خوش
بست قاب دلت از سامره، تصویری خوش
بود در آیه چشمان تو تفسیری خوش
خواب های تو گره خورد به تعبیری خوش

یازده مرتبه با آینه جانت آمیخت
عطر گل بود که از بردن نامت می ریخت

دستی انگار تو را راهی ساحل می کرد
با طبق های پر از نور مقابل می کرد
قبله ی غنچه و گل را به تو مایل می کرد
آسمان را به تو و عطر تو نائل می کرد

دستی آنگونه که بوی نم باران می داد
تنب آشفستگی ات را سر و سامان می داد

اسمِ گله‌ها همه از نام تو برداشته شد
یاد تو در نفس باغچه‌ها کاشته شد
از تو فکر غزل و مثنوی انباشته شد
با صبا پرچم وصف تو برافراشته شد

دست در دست نسیم است شمیمت هر صبح
چشم دارد به تو و دست کریمت هر صبح

خواهد آمد کسی از راه و تویی مادر او
می‌رسد چشم پر از مستی و سکر آور او
آفتابی است سراپا و ز پا تا سر او
جز فرج نیست در اندازه بال و پر او

باورم هست مسیحا نفسی می‌آید
باورم هست که از راه کسی می‌آید

امیر رسولی - زنجان

در خواب تا دیدار جانان شد نصیبم
در ابتدای راه هجران شد نصیبم

وقتی اسیر عشق آل الله گشتم
همراه بودن با اسیران شد نصیبم

آشوب دریا را که پشت سر نهادم
آرامشی از بعد طوفان شد نصیبم

در دین عیسی بودم اما زندگانی
در سایه ی آیات قرآن شد نصیبم

من دختر شه زاده ی رومم که با صبر
در سامرا فرزندسلطان شد نصیبم

خوشبخت تر از من در این دنیا زنی نیست
زیرا پناه اهل ایمان شد نصیبم

تقدیر تا نام مرا نرگس رقم زد
هم صحبتی با باغ و ریحان شد نصیبم

در دامنم خورشید عالم پرورش یافت
آن مهر که در ماه شعبان شد نصیبم

محسن درویش هرنندی - اصفهان

صبح آمالت ملیکا به از آن فرجام نیست
پرتو خورشید یارت را جهان، اندام نیست

دختر یوشع تویی دل داده‌ات شهزاد روم
نسل شمعونی که ماندت به گیتی عام نیست

خواستگارت بود قیصر، لاجرم او خام بود
سرورت باشد حسن، بهتر از او را نام نیست

روی از قیصر گرفتی، سوی سامرا شدی
تا بنوشی جام عشقی را که مثلش جام نیست

میزبان رحمتاً للعالمین بودی بخواب
نور ایمان گشته ای ماهی که در اصنام نیست

از سلیمان بر گرفتت آن امام ما نقی
تا به گردون پا نهی جایی که در اوهام نیست

نرجس خاتون شود نامت ملیکا بعد از این
مادر مهدی شوی نوری که او را شام نیست

وارثت باشد به گیتی اسوهی فرزندگان
عادلی، بخشنده‌ای، بحری که جز اکرام نیست

هر کریمی گر شود مفتون محبوب خدا
عاشق دلدادهای نزد خدا ناکام نیست

کریم بحرانی فرد - اصفهان

قلم در دست من با بای بسم الله می رقصد
زمین افتاده تر این سو، در آن سو ماه می رقصد

چگونه می شود این رعشه را پنهان کنم در خود
که از شوق زمین و آسمان ناگاه می رقصد

چه شیرین از میان دامت خورشید رویاندی
گل از هر جا غبار چادرت پاشید، رویاندی

جهان جز مردگی در چشم تنگ خود نمی بیند
مگر آنکه "همای رحمتت" بر قله بنشیند

چه بی تابانه مشتاقیم تا این رنج طی گردد
قدوم حضرت خورشید بر این خاک برگردد

مرا باید ببخشی کم اگر بودم، نبودم من
اگر چیزی به غیر دوستت دارم سرودم من

اگر راهی به غیر از راه اولاد تو را رفتم
اگر غیر از مسیر او مسیری را جدا رفتم

خدا قسمت کند تا هم رکاب گوهرت باشم
جلابخش دل مشتاق خود با جوهرت باشم

دلم گرم است می آید "نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی

فاطمه حبیبی - رشت

پر از لبخند از آن خواب شیرین چشم واکردی
نگاه انداختی در آینه خود را صدا کردی

ملیکا! نه، درون آینه نرگس شکوفا شد
خودت را با خودت یکبار دیگر آشنا کردی

چه خوابی بود، خوابی که در آن عیسی اذان می‌داد
و با اذن محمد، حرف حرفش را ادا کردی

تو را نوری برای نور دیگر خواستگاری کرد
در آن پیمان، دلت را وادی «قالوا بلی» کردی

زدی از قصر بیرون، رفتی و دروازه را بستی
به روی آسمان تازه‌ای آغوش وا کردی

در آن صبحی که هرچه بادبان شوق زیارت داشت
دلت را همسفر با کشتی بادصبا کردی

بهشتی با خودت داری که سامرای غربت را
برای حضرت خورشید «سُرَّ مَنْ رَای» کردی

کجا سرسبزتر دلبازتر از قلب مولایت؟
عجب جایی تو قصر آرزویت را بنا کردی

تو را «کوثر» تو را «مریم» به سوی خویش می‌خواندند
مسیرت را که از انجیل «یوحنا» جدا کردی

دلت باران، دلت دریا، دلت سرداب سامرا
دلت را آشنای «البلاء للولا» کردی

چه فرزندی چه دلبندی ولی تقدیر، دوری بود
در آغوشش کشیدی و توکل بر خدا کردی

تویی که داستانت، داستان مادر موسی است *
که با فرزند دلبندت، تو ختم ماجرا کردی

عباس همتی - البرز

زمین لرزید و بنیان جهانی تازه بر پا شد
بساط هجرنی از روم تا فردا محیا شد

تمام آسمان تا روم خود را می‌کشد امشب
غزل بانو مسلمان می‌شود این یک معما شد

مسیحی تازه باید چشم بگشاید در این گیتی
ملیکا از کجاوند جهان یکباره پیدا شد

صدای باد می‌پیچد درون کاخ شاهی که...
که این شه زاده لیلی جان فرداها و فردا شد

بنام حضرت نرجس قدم برداشت سمت نور
زنی که از مقام شاهی اش دل کند و دریا شد

برای حضرت مهدی ملیکایی از این بهتر؟
که آوازش گذشت از ملک و آیات ثریا شد

زیبا درودگر - اصفهان

عنوان جشنواره سال آینده مادرانه

عنوان جشنواره سال آینده مادرانه

سومین جایزه ادبی مادرانه به عطر نام مقدس و مبارک حضرت شهربانو مادر والا مقام حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام معطر خواهد بود. شاعران عزیز می توانند با مطالعه در خصوص زندگی با برکت و ابعاد شخصیتی این بانوی بزرگوار آمادگی لازم را برای خلق اثر و حضور در این رویداد ادبی در سال بعد کسب نمایند. امید است تا با عنایات ایشان و فرزند بزرگوارشان، امام سجاد علیه السلام، دوستاران، محبین و اهل قلم دستگاه اهل بیت علیهم السلام همواره در مسیر رشد و توسعه آثار تشیع قدم بردارند. با اسکن کد زیر علاقه مندان می توانند به فرم ارسال آثار و اشعار جشنواره و کنگره ادبی مادرانه منتقل شوند و موضوعات را بررسی کنند.



www.jafaribnalreza.com/madaraneh

اطلاعات تماس:

آستان مقدس امامزاده جعفر بن الرضا عليه السلام

در شبکه های اجتماعی نیز همراه ما باشید:



t.me/jafaribnalreza



[instagram.com/jafaribnalreza](https://www.instagram.com/jafaribnalreza)



www.aparat.com/jafaribnalreza



[youtube.com/@jafaribnalreza](https://www.youtube.com/@jafaribnalreza)



twitter.com/jafaribnalreza



eitaa.com/jafaribnalreza



ble.ir/jafaribnalreza



اصفهان، جاده فرودگاه، آستان مقدس امامزاده
جعفر بن الرضا، جنب فرودگاه شهید بهشتی



تلفن: ۰۳۱۳۵۲۷۹۲۶۲



info@jafaribnalreza.com





A large rectangular frame containing 20 horizontal dotted lines for handwriting practice.



